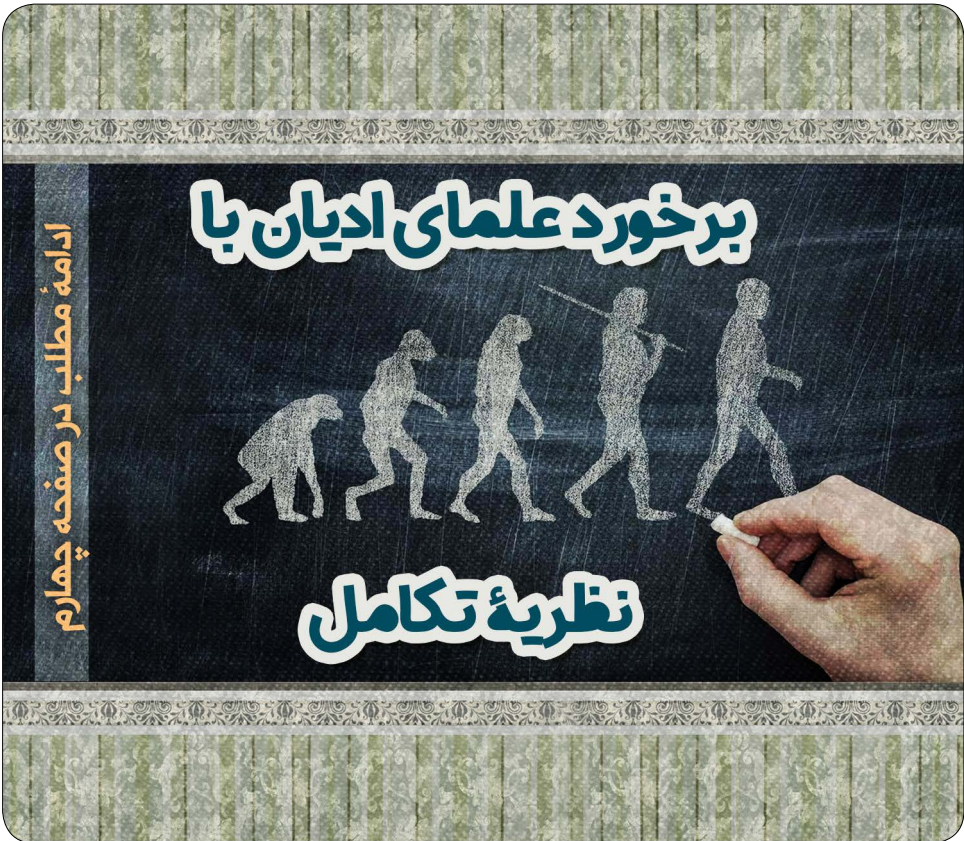
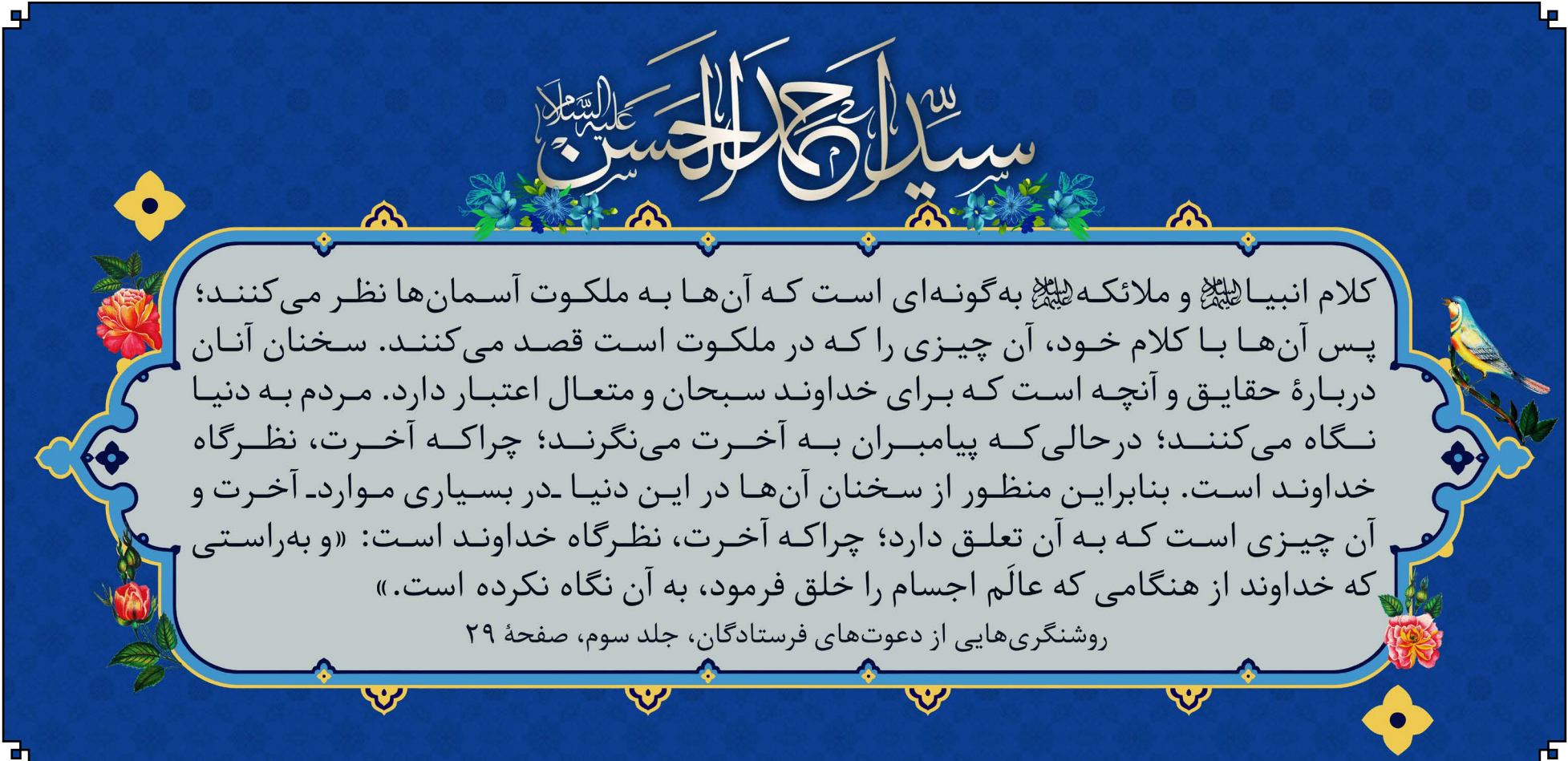




سردبیر

فطرت، کلید شناخت

احتمالاً این سؤال برای بسیاری پیش آمده است که چگونه «علم» راه تشخیص فرستادگان الهی از مدعیان دروغین است و اینکه علم و سخن او چه فرقی با دیگر مدعیان دارد؟

سید احمدالحسن وصی و فرستادهٔ امام مهدی علیه‌السلام این‌گونه پاسخ می‌دهد:

«شاید علم و حکمت و حُسن تدبیر، مهم‌ترین وجه‌تمايز دعوت‌های فرستادگان باشد؛ ولی بیشتر مردم بین حکمت الهی که فرستادگان از آن سخن می‌گویند و سفسطه‌ای که علمای گمراهی-راهزنان راه خداوند سبحان و متعال- به‌واسطهٔ آن، با ایشان مخالفت می‌کنند، تمایزی قائل نمی‌شوند. این عدم‌تمايز، آن‌گونه که برخی مردم ادعا می‌کنند یا متوهم شده‌اند، به‌دلیل سخت‌بودن تشخیص حکمت نیست؛ بلکه مهم‌ترین دلیل این خَلط و درهم‌آمیختگی این است که مردم، فطرت خود را آلوده کرده‌اند.» (روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان، ج ۲، ص ۲۰)

چگونه می‌شود به این قابلیت تشخیص دست یابیم؟ منجی و تسلی‌دهندهٔ بشریت این‌گونه پاسخ می‌دهد: «به شما متذکر می‌شوم که علم در آسمان نیست تا به‌سوی شما پایین آید و در زمین نیز نیست که برایتان خارج شود؛ بلکه درون سینه‌هاست؛ بنابراین از خداوند بخواه تا به تو بفهماند [...] من، شما و تمام انسان‌ها، همگی نیازمند بازگشت به خداوندیم تا ما را باخبر سازد که چه کسی هستیم، از کجا آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت.

بدان و آگاه باش که هیچ انسانی به آرامش نمی‌رسد، مگر اینکه خداوند پاسخش دهد و حق را از طریق خداوند بشناسد.» (پاسخ‌های روشنگرانه، ج ۲، پرسش ۹۳)

بنابراین به خدایی که از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است پناه بیاوریم و به فهم خود تکیه نکنیم تا خداوند طریق مستقیم هدایتش را بر ما ارزانی بدارد.

حق تعالی می‌فرماید: (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) [بقره، ۳۴] (و آن هنگام که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس که نپذیرفت و تکبر کرد و از کافران بود). و ابلیس (لعه الله) برای نپذیرفتنش چنین دلیل می‌آورد: (قَالَ مَا مَنَّكَ آلَا تَسْجُدُ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) [اعراف، ۱۲] (خداوند گفت: وقتی تو را به سجده فرمان دادم چه چیز تو را از آن بازداشت؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گل).

من از جانشین تو بهترم و خواستهٔ من و آنچه «من» می‌بیند بر خواستهٔ تو و آنچه «تو» می‌بینی اولویت دارد!

این «من» همان پرچمی است که ابوسفیان (لعه الله) رو در روی محمد(ص) برافراشت. اطاعت از آن حضرت تمثیل سجدهٔ حقیقی برای خداوند سبحان است و انتخاب ابوسفیان، سرکشی و گردن‌نهادن بود؛ لذا این پلید چنین خواسته بود که این سرکشی و نپذیرفتنش را با عبادت بتی به نام «هبل» مجسم کند و از آنجا که این بت همان خواست «من» وجود خبیث او بود، بعد از کشتار مسلمانان در جنگ احد فریاد برمی‌آورد: «زنده باد هبل!»

این دقیقاً همان موضع‌گیری فرزندش معاویه (لعه الله) در برابر علی(ع) و همان موضع‌گیری نوهٔ پلیدش یزید (لعه الله) در رویارویی با امام حسین(ع) بود. همان معرکه و کارزار دیرین که در هر لحظه نو به نو می‌شود تا آنکه خداوند زمین را و هر آنچه بر آن است، به ارث ببرد. کارزار میان حاکمیت و عبودیت خداوند سبحان و متعال تجلی‌یافته با اطاعت از جانشین منصوب‌شده از طرف او- و حاکمیت مردم و بندگی هبلی که به شکل‌های مختلف نمایان می‌شود.

کارزاری که پیامبر اکرم(ص) که در سپیده‌دمان اسلام آغاز فرمود بعد از آن به پایان نمی‌رسد و بهر استی که امروز نیز فرزندش-یمانی-احمدالحسن(ع) در پیکار با سفیانی و سفیانی‌ها، همان وارثان هبل، در پرده‌های این کارزار عظیم وارد شده است.

یک نکته در خصوص این سفیانی‌های جدید شایان توجه است؛ اینکه ما پدران آن‌ها را چنین می‌بینیم که به عبادت هبل (بت) به شکلی واضح و روشن دعوت می‌کرده‌اند و شفیقه و دل‌دادهٔ او و خدمتگزارانش بوده‌اند؛ اما امروز نوادگان سفیانی‌شان به‌رغم اینکه این‌ها نیز به عبادت «هبل» فرامی‌خوانند -که در ادامه خواهیم دید- تنها در این خصوص با اسلاف خود اختلاف دارند که این طرح و برنامهٔ پلید خود را با دروغ و افترا به اسم اسلام به انجام می‌رسانند و به خواست خداوند متعال- نکات ارائه‌شده در این تحقیق مختصر، این مطلب را روشن خواهد ساخت... .

برگرفته از کتاب کارزار عبادت هبل یا الله، بین سفیانی و یمانی، ص ۱۳



بشریت بین دو ندا: «زنده‌باد هبل» و «خداوند برتر و والاتر است»

کسی از این عنوان شگفت‌زده نشود؛ این همان داستان مخلوق با خالق خود در این عالم ما، از همان روز اول، بوده و هست و پیوسته در دوره‌های متوالی تکرار می‌شده است و حتی تا آخرین روز این زمین نیز باقی خواهد بود.

و از آنجا که عالم دنیا، عالم امتحان و آزمایش است، پس مردم در نهایت به دو گروه تقسیم می‌شوند:

- خط سجده‌کنندگان برای خداوند سبحان.
- خط اعتراض‌کنندگان به او سبحان.

منظور بنده از سجود، اطاعت از خدا و تسلیم‌شدن به امر و خواست او سبحان است. و با کمال اطمینان، هیچ گروه سومی برای مردم در این تقسیم‌بندی یافت نمی‌شود. نکتهٔ دیگری که در اینجا خودنمایی می‌کند این است که هرکس سجده برای خدا، اطاعت از او و تسلیم‌شدن در برابر اوامر خداوند را نپذیرد، قطعاً شعارش «زنده‌باد هبل» خواهد بود و هرکس سجده برای خدا و اطاعت از او را اختیار کند به‌طور قطع، شعارش این است که «خداوند برتر و والاتر است».

منظور من از این «هبل» که معترضان بلندای مقامش را فریاد می‌زنند همان بتی نیست که استاد سفیانی‌های نخستین بر فراز کعبه عَلم کرد؛ بلکه منظور من از هبل، هرگونه خواهش نفسانی است که شخص معترض بر پروردگار خود می‌خواهد آن را به تصویر بکشد و اظهار کند تا خواسته‌ای را که «من» پلیدش اختیار کرده است محقق سازد؛ همان خواسته‌ای که در برابر اختیار پروردگار سبحانش برگزیده است.

به این ترتیب، این «من» که مخلوق، آن را آشکار می‌کند تا با آن اعتراضش را اعلان کند- در واقع همان «هبل» بزرگی است که به‌جای خدا عبادتش می‌کند؛ تا آنجا که هر هبل (بزرگ‌ترین بت عصر جاهلیت) چیزی نبود مگر تجسد مادی همان منیتی که هر اعتراض‌کنندهٔ بر جانشینان الهی در طول تاریخ بشر از خود بروز می‌داده است.

– علم و حکمت یوشع:

(و یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود؛ چون که موسی دست‌های خود را بر او نهاده بود و بنی‌اسرائیل او را اطاعت نمودند، و برحسب آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل کردند). [۳]

– علم و حکمت دانیال:

(۲۳) ای خدای پدران، من تو را شکر می‌گویم و تسبیح می‌خوانم؛ زیراکه حکمت و توانایی را به من عطا فرمودی و الآن آنچه را از تو درخواست کرده‌ایم، به من اعلام نمودی؛ چون که ما را از مقصود پادشاه اطلاع دادی). [۴]

– علم و حکمت یحیی:

(۱۵) زیراکه در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مُسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود، پر از روح‌القدس خواهد بود. ۱۶ و بسیاری از بنی‌اسرائیل را به‌سوی خداوند خدای ایشان خواهد برگردانید. ۱۷ و او به روح و قوت الیاس پیش روی وی خواهد خرامید؛ تا دل‌های پدران را به‌طرف پسران و نافرمانان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد). [۵]

– علم و حکمت عیسی:

(۲۱) و چون وارد گَفَرناحوم شدند، بی‌تأمل در روز سَبَت به کنیسه درآمد و شروع کرد به تعلیم‌دادن ۲۲ طوری که از تعلیم وی حیران شدند؛ زیراکه ایشان را مقتدرانه تعلیم می‌داد، نه مانند کاتبان). [۶]

همچنین احمدالحسن فرمود:

«در کتاب مقدس، حکمت و علم و دعوت به حاکمیت خداوند وجود دارد، و بیان اینکه دعوت‌کنندگان به شیطان با بی‌خردی سخن می‌گویند؛ درحالی‌که دعوت‌کنندگان به خداوند، به حکمت سخن می‌گویند... . عیسی فرمود:

(... ۱۴ و شیطانی را که گنگ بود بیرون می‌کرد و چون دیو بیرون شد، گنگ، گویا شد و مردم تعجب کردند. ۱۵ لیکن بعضی از ایشان گفتند که شیطان‌ها را به‌یاری بعزبول رئیس شیطان‌ها بیرون می‌کند ۱۶ و دیگران نیز به‌قصد آزمودن او، خواستار آینی آسمانی شدند. ۱۷ پس او افکار ایشان را درک کرده، بدیشان گفت: هر مملکتی که برخلاف خود منقسم شود، تباه شود و خانه‌ای که بر خانه منقسم شود، منهم گردد. ۱۸ پس شیطان نیز اگر به ضد خود منقسم شود، سلطنت او چگونه پایدار بماند (... [۷])» [۸]

بنابراین، کتاب مقدس تأیید می‌کند که فرستادگان خدا، دارای علم و حکمت بودند؛ آنان با حکمتی رسیده از جانب خدا، با جهل و بدعت و باطل مبارزه و حقیقت را روشن می‌کردند؛ اگر آنان حکمت نمی‌داشتند چگونه می‌توانستند مردم را به‌سمت حقیقت دعوت کنند و آنان را از گمراهی و جهل نجات دهند و با پیشوایان گمراه‌کننده مقابله کنند؟!

- عقاید اسلام و از تو دربارهٔ روح می‌پرسند، دوم: علم.
- خروج ۱۸: ۱۵ و ۱۶.
- تثنیه ۳۴: ۹.
- دانیال ۲: ۲۳.
- لوقا ۱: ۱۵ تا ۱۷.
- مرقس ۱: ۲۱ و ۲۲.
- لوقا ۱۱.
- عقاید اسلام و از تو دربارهٔ روح می‌پرسند، دوم: علم و حکمت.

طرفدار ولی‌فقیه بودم و گفتم که شماها هم مثل خود من طالب حقیق.

در آخر چند تا روایت شیخ به من نشان دادند. یکی اینکه، با مهدی بین رکن و مقام بیعت می‌شود و نام او عبدالله، احمد و مهدی است. و رسول خدا می‌فرماید: نام چهارمی برای او نیست. دوم روایت امام باقر(ع) که می‌فرماید: دوازده هزار نفر از گنج‌های طالقان که اهل خراسان هستند و شعارشان احمد احمد است. یکی دیگه اینکه، طبق روایت امیرالمؤمنین، اولین ۳۱۳ نفر کسی است که از بصره می‌آید و او احمد است.

اون شب از منزل شیخ تا منزل خودم پشت موتور گریه می‌کردم. می‌گفتم یعنی صاحبمان داره میاد. با اینکه در آن هنگام هنوز قطعی نپذیرفته بودم ولی حال خوشی داشتم و شوق داشتم که حتماً خبری هست. تا دو هفته، هفت‌هشت ساعت من و شیخ با هم بودیم و بحث می‌کردیم. در خانه فقط کتاب غیبت شیخ طوسی داشتم و در نرم‌افزار جامع الاحادیث هم روایات رو جست‌وجو می‌کردم. می‌خواستم بدونم که حرف‌هایی که شیخ می‌زنند طبق روایات هست یا نه.

یادم هست که دو سه بار بحث کردیم، چون چیزهایی که خونده بودم بعضی جاهاش با حرف‌های شیخ عباس یکی نبود. یکی در مورد این بود که در روایت آمده: «هر بیعتی قبل از ظهور قائم، بیعت با کفر است و خدا لعنت کند بیعت‌شونده و بیعت‌کننده را.» به شیخ عرض کردم: شیخ در پاسخ، بحث وحدت صفات سید یمانی رو بیان کردند که در کتاب شیخ علاء سالم مطالعه کرده بودم. درست دو روز قبل از اینکه دعوت رو به من برسوند. ایشان گفتند: یمانی همان مهدی و همان قائم است.

باب ۱۹ دربارهٔ پرچم حضرت پیامبر(ص) بود که در مورد آن با شیخ بحث کردم. با جوابی که از شیخ شنیدم باعث شد که ایمان بیارم. پرچمی که نشانه‌ای از معرفت و شناخت حجت الهی است. ظاهر و باطنی دارد. ظاهرش پرچم است که بدون باطن چیزی نیست؛ مثل سلاح که باطن آن علم هست. تا الان هیچ مدعی دروغینی نه سلاح آورده و نه پرچم و نه وصیتی از پیامبر(ص) که صدق ادعای خود را ثابت کند. شیخ عباس فتحیه گفتند: ظاهر پرچم «البیعة الله» است و باطن آن دعوت به حاکمیت خداست.

امام صادق(ع) می‌فرماید: قائم قیام نمی‌کند مگر اینکه حلقه یارانش تکمیل شود. یاران قائم ده هزار نفر هستند جبرائیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ؛ سپس پرچم رسول‌الله رو به اهتزاز درمی‌آورند.

امام صادق(ع) می‌فرمایند: ای ایامحمد، به خدا قسم این پرچم از پنبه و کتان و ابریشم نیست. این پرچم از برگ درخت بهشتی است.

روایتی برای شیخ آوردم و به ایشان عرض کردم: پرچم، ظاهری است؛ چون پیامبر(ص) در جنگ بدر به اهتزاز درآوردند و به خاطر آن پرچم پیروز شدند. بعد پیچیدن گذاشتند کنار تا امام علی (ع) در روز بصره به اهتزاز درآوردن و بعد پیچیدن گذاشتن کنار تا به دست قائم برسد و هیچ‌کسی بعد از حضرت علی (ع) اون پرچم رو باز نمی‌کنه تا به دست قائم باز شود. شیخ بعد از شنیدن این روایت خیلی خوشحال شدند و گفتند: سید، روایت قشنگی آوردی دوباره بخوان و معنا کن. عرض کردم: چشم. شیخ گفتند: دیدید در روایت گفته جنس پرچم از حریر و ابریشم و کتان نیست؛ پس پرچم مادی نیست. چون در روایت آمده از برگ درخت بهشت است و در آخر روایت آمده بود که این پرچم نزد ما در بصره است و قائم آن را بلند می‌کند. این ضمیر «هناک» در آخر آیه استنباط میشه «وهی عندنا هناک» این معنی را داد «هی» که به پرچم برمی‌گردد. «عندنا» که به امام صادق(ع) و اهل‌بیت(ع) برمی‌گردد و «هناک» که اسم اشاره است به بصره بازمی‌گردد. تا این ترجمه رو خواندم انگار بند دلم پاره شد و برقی از درونم جهید. سبحان‌الله، من هر روایتی

در ادامهٔ آنچه در هفته‌های پیشین در ارتباط با شناخت فرستادگان الهی ارائه شد، به یکی دیگر از ارکان ثابت خواهیم پرداخت؛ یعنی علم و حکمت، که تمامی فرستادگان خدا آن را به‌همراه داشتند.

احمدالحسن فرمود:

«خلیفهٔ خدا، همان عالمی است که از غیرخودش بی‌نیاز است و هیچ‌یک از مردم از او و علمش بی‌نیاز نیست؛ چون خداوند هرچه را که در دین حادث شود و هرچه را که اهل زمانش در امور دین نیاز دارند به او وحی می‌کند. در اینجا منظور از علمی که همراه خلیفهٔ خداست، همان علم دین است که خلیفهٔ خدا مکلف به تبلیغ آن برای مردم است؛ بنابراین خلیفهٔ خدا باید به پروردگار متصل باشد و خداوند آنچه او در تبلیغ رسالتش نیاز دارد به او بیاموزد که عبارت‌اند از: رساندن دین حق موردرضای خدا، احکام جدید الهی، فصل‌الخطاب و رفع اختلافات مردم.

همین امر -علم به امور جدید و فصل‌الخطاب و رفع اختلافات علمی مردم- می‌تواند برای شخص طالب حق، دلیلی بر معرفت خلیفهٔ خدا قلمداد شود که دلیل نص و وصیت را تأیید می‌کند. لازم نیست خلیفهٔ خدا به علوم استقرایی یا تجربی یا حتی علوم دینی گذشته مثل رسالت‌های خلفای گذشته آگاه باشد؛ بلکه فقط علم لازم برای خلیفهٔ خدا این است که متصل به خدا باشد و پروردگار متعال نخستین چیزی را که او در رسالتش به آن نیاز دارد، به او بیاموزد؛ و این به آن معنا نیست که او لزوماً باید به رسالت‌های خلفای گذشته یا علوم تجربی و استقرایی جاهل باشد؛ بلکه فقط به این



معناست که واجب نیست و شرط نیست که او آن‌ها یا تمامی تفصیل آن‌ها را بداند؛ ممکن است اگر ضرورتی ایجاب کند این‌ها را از طریق تحصیلات یا حتی با الهام الهی یا از هر دو طریق بداند؛ یعنی مانند بقیهٔ مردم مثلاً با مطالعه، آن‌ها را فراگیرد؛ اما خداوند بر او منت می‌گذارد و به این اعتبار که او خلیفهٔ خداوند است با الهام به او می‌افزاید؛ مخصوصاً اگر به امر دین تعلق داشته باشد، مثل اثبات وجود خداوند سبحان یا به‌طور کلی دفاع از دین.» [۱]

به این مطالب که دربارهٔ علم و حکمت فرستادگان خداست، دقت کنید:

– علم و حکمت موسی:

(۱۵) موسی به پدرزن خود گفت که قوم نزد من می‌آیند تا از خدا مسئلت نمایند. ۱۶ هرگاه ایشان را دعوی شود، نزد من می‌آیند، و میان هرکس و همسایه‌اش داوری می‌کنم و فریض و شرایع خدا را بدیشان تعلیم می‌دهم). [۲]



در قسمت‌های گذشته به مسیر تحقیق سید حامد میری و بحث و جست‌وجو و تحقیق جهت کشف حقیقت پرداختیم. در این قسمت نیز ادامهٔ مسیر تحقیق ایشان را با هم می‌خوانیم و اینکه چگونه به حقیقت پی بردند و مقدر سعی و تلاش کردند، تا اینکه در نهایت خداوند به‌پاس زحماتش حقیقت را برایشان آشکار فرمود.

وصیت مقدس پیامبر اکرم (ص) برای سید حامد میری آبی بود بر آتش شبهات سست ابلیس:

نماز را با شک و تردید و حیرت شروع می‌کردم تا یک راهکار برایم باقی نمی‌ماند تا به حرف شیطان گوش نکنم. در حقیقت زمانی به یقین رسیدم که به جایگاه وصیت پیامبر(ص) پی بردم. این کتابِ مختومی که از آسمان نازل شده و انسان را از هر شک و تردید و گمراهی نجات می‌دهد.

با خوندن و توجه به وصیت پیامبر(ص) آرام می‌شدم. انگار آرامش بر کشور و مملکت جان من حاکم می‌شد و آبی بود روی آتش شبهات و حیرت و تشویش‌های ابلیسی. همیشه پیش خودم می‌گفتم پیامبر(ص) در لحظات آخر عمرشان وصیت کردند که بعد از دوازده امام، دوازده مهدی خواهند آمد و اولین آن‌ها احمد است و گفته شده که کسی با این وصیت گمراه نمی‌شود. از شیخ عباس فتحیه پرسیدم، شما چه نظری به من داشتید هنگامی که تبلیغ کردی؟! آیا نمی‌ترسیدید که من شما رو لو بدم؟! ایشان گفتند: آن موقع از لودادن نمی‌ترسیدم. باورم نمی‌شد که دوستان من چنین کار کنیفی انجام بدهند و منو لو بدن. تا اینکه یکی از دوستان صمیمی زحمت کشید و این کار کنیف رو انجام داد. ۱۵ سال دوست بودیم و کلی در منزل ما پذیرایی هم شده بود. آمد منزل ما صدای منو ضبط کرد و تحویل داد به بعضی نهادهای دولتی. دیگه از اون به بعد خیلی بیشتر احتیاط کردم.

شیخ عباس گفتند: برای دعوت اکثر آدم‌ها استخاره می‌کردم؛ ولی برای بعضی‌ها استخاره نمی‌کردم چون خیلی صمیمی بودیم. به شیخ عباس عرض کردم: نترسیدید من که شدیداً ولایت فقیهی بودم شما رو لو بدم؟! شیخ عباس گفتند: منم قبلش

ایشان می‌فرمایند: «مراد از این‌ها همان ۳۱۳ نفر است.»

امیرالمؤمنین(ع) در وصف یاران قائم می‌فرمایند: آگاه باشید، آنان که پدر و مادرم فدایشان باد از کسانی هستند که در آسمان‌ها معروف و در زمین گمنام‌اند.» [۸]

به ایهٔ دیگری بپردازیم.

خداوند می‌فرماید: (حَافِظُوا عَلَی الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطٰی) [۹] (در انجام همهٔ نمازها، [به‌خصوص] نماز وسطی کوشا باشید و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا به پا خیزید).

از سید احمدالحسن(ع) دربارهٔ تفسیر این آیه سؤال می‌کنند که منظور از نماز وسطی چیست؟

ایشان در پاسخ می‌فرمایند:

«نماز وسط به‌طور خاص، همان نماز جمعه است و این امر مخصوصاً برای محافظت بر نماز جمعه و برای تأکید بر آن است؛ چراکه در آن، مسلمین برای اصلاح آنچه از دین و دنیای آن‌ها تباه شده و بردن فیض از فضل الهی گرد هم می‌آیند و این به‌حسب ظاهر امر است؛ اما در حقیقت، نماز همان ولایت ولی خداوند و حجت او بر بندگان است؛ پس نماز وسط یا نماز جمعه در واقع عمل و جهاد در رکاب قائم(ع) است و نماز قائم(ع) همان نماز جمعه است؛ [...] نماز قائم(ع) همان نماز وسط است؛ چراکه اصحاب او (ع) خود نماز و خود عمل و جهاد و خود امت وسط هستند: (وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا) (شما را نیز امت وسطی قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است). [۱۰]

به‌طور حتم اکثر مسلمین نمی‌توانند شاهدی بر مردم باشند. چگونه ممکن است فردی شراب‌خوار یا زناکار یا هر عصیانگر دیگری در محکمهٔ الهی بر مردم شاهد باشد؛ بلکه همانا این‌ها امت وسط، همان ۳۱۳ نفرند؛ پس آن‌ها هستند که بر مردم شاهدند؛ چراکه آن‌ها بندگان واقعی خداوند هستند و آن‌ها قومی عابد و مخلص و نیز مستضعف هستند که در آسمان معروف و بر روی زمین مجهول‌اند و در راه خداوند ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای شامل آن‌ها نمی‌شود. [۱۱]

نتیجهٔ مطالب فوق اینکه اصحاب خاص امام مهدی(ع) حجت‌ها و شاهدانی بر مردم هستند؛ چراکه آن‌ها بهترین انسان‌ها هستند.

۱. بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۴۹.
۲. اثبات‌الوصیة، ص ۱۸۰.
۳. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۰۶.
۴. سیأ، ۱۸.
۵. طلاق، ۸.
۶. نبوت خاتمه از سید احمدالحسن(ع)، ص ۵۱.
۷. وسائل‌الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۵۱.
۸. بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۲۱۲.
۹. بقره، ۲۳۸.
۱۰. بقره، ۱۴۳.
۱۱. مشابهات، ج ۳، س ۱۰۱.

بیان می‌کنند که منظور از قریه‌هایی که به آن‌ها برکت دادیم و همچنین قریه‌های آباد، مردانی است که هیچ تجارت و خریدوفروشی آن‌ها را از یاد خدا باز ندارد؛ به‌قرینهٔ این آیه که می‌فرماید: (وَ کَآئِنٍ مِنْ قَرْیَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رُسُلِہِ فَحَاسَبُنَہَا حِسَابًا شَدِیدًا) [۵] (چهبسا قریه‌ای که از فرمان پروردگارش و پیامبرش سرباز زد. آنگاه ما از او سخت عذاب کشیدیم).

منظور از «قریه» در این آیه نیز در و دیوارها نیستند؛ بلکه مردمان آن قریه‌اند.

در آیهٔ موردبحث نیز منظور این می‌شود که:

ای مردم، ما بین شما و انسان‌های بابرکت، مردمانی را قرار دادیم که این‌ها برای شما حجت ظاهر هستند. [۶]

اکنون ببینیم تفسیر قریه‌های بابرکت و قریه‌های آباد چیست.

محمد بن صالح همدانی گوید به صاحب‌الزمان (ع) نوشتم که خانواده‌ام مرا با حدیثی که به پدرانت نسبت می‌دهند می‌آزارند و خوار می‌کنند. آنان می‌گویند که پدرانت گفته‌اند خدمتگزاران و کارگزاران ما بدترین مخلوقات خداوند هستند. امام در پاسخ نوشتند: «وای بر شما! مگر نخوانده‌اید سخن خدای متعال را که فرمود: (وَ جَعَلْنَا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْقَرْیَ الَّتِی بَارَكْنَا فِیْہَا قَرْیَ ظَٰهِرَةً...) (به خدا قسم ما آن قریه‌هایی هستیم که برکت داده



شدیم و شما آن قریه‌های آشکارید). [۷]

شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین همین روایت را از پدرش و محمد بن حسن، از عبدالله بن جعفر نقل کرده است و شیخ طبرسی در کتاب احتجاج، ج ۲، ص ۶۴ و مجلسی در بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۴۵ نیز روایتی با همین مضمون آورده‌اند.

سید احمدالحسن(ع) می‌فرمایند: «اصحاب امام مهدی(ع) بهترین مصداق این قریه‌های آشکارند.»

همهٔ انسان‌ها منتظر هستند. منتظر منجی موعودی که آن‌ها را از این سردرگمی و فساد و... نجات دهد. آن منجی موعودی که همهٔ انبیا مؤدّهٔ آمدنش را داده بودند و ان‌شاءالله می‌آید. به‌زودی لحظه انتظار به سر آید و عطر دل‌انگیز آمدنش، امید و نشاط را به انسان‌ها هدیه می‌دهد.

اما باید بدانیم که منجی، یار می‌خواهد. این تصور اشتباه است که ظهور امام مهدی(ع) با معجزه و کرامت صورت می‌گیرد. بدیهی است که هر نهضتی باید یاور و همراه داشته باشد. آری امام مهدی(ع) یار می‌خواهد. یارانی می‌خواهد که او را تا آخرین نفس همراهی کنند.

صحبت کردن از یاران امام مهدی(ع) و ویژگی‌های آنان سخت و دشوار است.

پیامبر خدا(ص) می‌فرمایند: «عِنْدَ ذِکْرِ الصَّالِحِیْنَ یَنْزِلُ الرَّحْمَةُ» [۱] «زمانی که یاد انسان‌های صالح می‌شود، رحمت خداوند نازل می‌شود.» صالحین چه کسانی هستند؟

سلیمان دیلمی از یاران نزدیک امام صادق(ع) می‌گوید روزی به محضر امام صادق(ع) وارد شدم و از حال خودم اندوهگین بودم که در نزد خداوند چه حالی دارم و... حضرت در پاسخ به او از فضایل شیعیان گفتند تا اینکه فرمودند: «ای ابامحمد (کنیه سلیمان) خداوند شما را در قرآن یاد کرده است آنجا که می‌فرماید: (فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِیْنَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّیْنَ وَ الصَّدِّیقِیْنَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِیْنَ وَ حَسَنَ أَوْلَیِّكَ زَفِیقًا)..» حضرت فرمودند: «در این آیه، مقصود از پیامبران، رسول خدا(ص) است و راست‌گویان و شهیدان ما هستیم و صالحین شماید...»

پس در یک کلام، صالحین، شیعیان خاص ائمه(ع) هستند و در این زمان، صالحین، همان یاران امام مهدی(ع) هستند.

در این مقاله می‌خواهیم گوشه‌ای از فضایل اصحاب خاص امام مهدی(ع) را با توجه به قرآن و کلام آل محمد و وصی ایشان سید احمدالحسن(ع) بیان کنیم.

موضوع: یاران امام مهدی(ع) حجت‌هایی هستند برای مردم.

در اینکه ائمه(ع) حجت‌های خداوند هستند شکی نیست و روایات در این زمینه زیاد است. امام رضا(ع) فرمودند: «ما حجت‌های خداوند در خلق هستیم.» [۲] امام باقر(ع) فرمودند: «ما حجت‌های خداوند و ارکان ایمان هستیم.» [۳] و روایات زیادی که به این مضمون موجود است.

حجت یعنی کسی که بر حقانیت چیزی بر مردم گواه باشد؛ یعنی ائمه حجت و گواهی هستند بر مردم بر وجود خدا.

حال، سؤال این است که آیا بین ائمه(ع) که حجت خداوند هستند در زمین و بین مردم، حجت‌هایی هستند.

به این آیه و تفسیر آن توجه کنید:

خداوند در قرآن می‌فرماید: (جَعَلْنَا بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْقَرْیَ الَّتِی بَارَكْنَا فِیْہَا قَرْیَ ظَٰهِرَةً...) [۴] (میان آن‌ها (مردم) و قریه‌هایی که برکت دادیم، قریه‌هایی آباد پدید آوردیم).

سید احمدالحسن(ع) فرستادهٔ امام مهدی(ع) تفسیر این آیه را این‌گونه

خداوند حکیم است و جز با حکمت عمل نمی‌کند. برخی تصور می‌کنند خداوند باید هر وقت که مکلفان درخواست کردند و به هر قیمتی معجزه بیاورد؛ اما باید بدانیم خداوند برای هدایت مخلوقات فقط بر اساس شرایط، معجزه نازل می‌کند؛ که مطابق با فرمایشات سید احمدالحسن(ع) از این قرار است:

۱. معجزه باید با مقداری شبهه همراه باشد تا میدانی برای غیب باقی بماند. [که بحث آن در مرز معجزه، در شمارهٔ قبل شرح داده شد.]

۲. معجزه به درخواست فرستاده و خواست مکلفان اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه خدای متعال هر زمان که خود بخواهد و در هر مکان که خود بخواهد معجزه‌ای می‌فرستد. [۱]

۳. بهره‌مندی از معجزه

معجزه زمانی اتفاق می‌افتد که مردم از آن بهره‌مند شوند و از آن پند بگیرند و فضای هدایت آن‌ها مهیا باشد؛ وگرنه اگر مردم قسّی‌القلب باشند و موعظه‌پذیر نباشند، معجزه‌ای برای آنان اتفاق نخواهد افتاد و اگر در چنین صورتی معجزه‌ای بیاید، دیگر برای هدایت نیست؛ بلکه عذابی برای آن مردم خواهد بود.

سید احمدالحسن(ع) در پاسخ به این سؤال که چرا هنگامی که لشکر ابرههٔ حبشی می‌خواست کعبه را ویران کند با سنگ سجیل سنگسار شد؛ ولی زمانی که لشکر امویان قصد داشتند خانهٔ کعبه را منهدم کنند تا جایی که منجنیق بر کعبه نهادند و بیت‌الحرام تخریب شد، سنگسار نشدند؟! فرمودند:



بیت‌الله الحرام (کعبه) حرمتی دارد و فرشتگان، این خانه را از تجاوزگری حفاظت می‌کنند. این محافظت معجزه‌وار، همیشه به وقوع نمی‌پیوندد؛ بلکه هنگامی اتفاق می‌افتد که مردم از این معجزه بهره‌مند شوند و از آن پند گیرند و به سبب آن، به راه مستقیم هدایت شوند؛ اما اگر انسان‌ها قسّی‌القلب باشند و با هشدارها و عقوبت‌ها و مجازات الهی یا آیات روشن خداوندی موعظه نشوند، منع کردن آن‌ها از عصیان و طغیان و تکبر و نیز بازداشتن اجباری آن‌ها از راه جهنم، معنایی نخواهد داشت و چنین چیزی با وضعیت امتحان و آزمایش کردن انسان بر این زمین منافات دارد.

در زمان عبدالمطلب(ع)، جد محمد نبی(ص) مردم از این نشانه بهره‌مند می‌شدند و از آن پند می‌گرفتند؛ علاوه بر این، چنین معجزه‌ای به حرمت عبدالمطلب و اهل‌بیت او و پیوند آن‌ها با آسمان اشاره داشت؛ چراکه عبدالمطلب(ع) یکی از اوصیای ابراهیم(ع) بود؛ ولی در زمان یزید (لعنه الله) مردم قسّی‌القلب بودند و موعظه نمی‌پذیرفتند؛ حتی

۱. عقاید اسلام، ص ۱۵۰.
۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳.
۳. مشابهات، ج ۲، س ۳۹.
۴. صافات، ۱۴۴.
۵. ابراهیم، ۴۸.
۶. تکویر، ۶.
۷. مشابهات، ج ۴، س ۱۷۴.

است. اکنون این نظریه یک واقعیت (fact) علمی است. شواهد ژنتیکی، شواهد کالبدشناسی تطبیقی، دلایلی که از حیوانات کشف شده (شواهد ناشی از همولوژی) و زنجیره سنگواره‌ها، از آن جمله دلایل هستند. (تخلیص از کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۳۴)

وظیفه علمای ادیان پس از رد کردن نظریه تکامل چیست؟ پاسخ: باید نظریه جایگزینی ارائه کنند که با حقایق علمی ثابت‌شده در ژنتیک، کالبدشناسی تطبیقی و سنگواره‌شناسی هم‌خوانی داشته باشد؛ و همچنین منکران تکامل باید حداقل تاریخی تقریبی از زمان خلقت آدم به ما ارائه و مکان زندگی اولیه او را مشخص کنند. البته تاریخ‌های ارائه‌شده آنان باید با آن دسته از متون دینی که مدعی هستند برخلاف تکامل است، هم‌خوانی داشته باشد. به‌علاوه باید توضیحی برای چگونگی پیدایش ماهی‌های دوزیست و ماهی‌های شش‌دار بیاورند. (تخلیص از کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۳۴ و ۳۵)

بنا بر گفته سید احمدالحسن، چرا پذیرش نظریه تکامل توسط علمای مسیحی، برابر با صدور حکم اعدام برای مسیحیت کلیساست؟ پاسخ: آن‌گونه که امروزه نظریه تکامل (دگرگوش) را مطرح می‌کنند، برای آن در بلندمدت هیچ هدفی در نظر نمی‌گیرند و انتخاب طبیعی را تصادفی می‌دانند؛ به همین دلیل استدلال می‌کنند که مؤثر حیات طبیعت است، نه موجودی آگاه (خدا). پس در حال حاضر نمی‌توان هم با این نظریه موافق بود هم با دین؛ مگر اینکه بتوان اثبات کرد تکامل هدفمند است که این موضوع قبل از سید احمدالحسن توسط هیچ‌کس مطرح نشده بود.

صورت استدلال خداناباوران: مقدمه اول: دگرگوش در بلندمدت بی‌هدف است. مقدمه دوم: صفت اثر دلالت بر صفت مؤثر دارد. نتیجه: مؤثر حیات یا فرگشت طبیعت (فاقد آگاهی و هدفمندی) است. صورت استدلال سید احمدالحسن: مقدمه اول: دگرگوش در بلندمدت هدفمند است. مقدمه دوم: صفت اثر دلالت بر صفت مؤثر دارد. نتیجه: مؤثر حیات موجودی آگاه و هدف‌دار (خدا) است. (تخلیص از کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۳۶)

(نمل، ۸۸) «پیامبر (ص) پس از غروب خورشید به ابودر (رضی‌الله‌عنه) فرمود: «آیا می‌دانی به کجا می‌رود؟» گفت: «خدا و رسولش دانانترند.» پیامبر فرمود: «خورشید می‌رود و زیر عرش سجده می‌گذارد.» تا انتهای حدیث. (تخلیص از کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۳۲)

چه شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد زمین به دور خورشید می‌چرخد؟ پاسخ: با توجه به اینکه خورشید دارای جرم زیادی است، زمین را به‌سمت خودش جذب می‌کند (نیروی جاذبه). اگر زمین ساکن باشد، این نیرو باعث برخورد زمین و خورشید و نابودی ما می‌شود؛ پس حال که این برخورد صورت نگرفته است می‌توانیم نتیجه بگیریم که زمین باید با شتاب حرکت کند تا بر نیرویی که از سمت خورشید وارد می‌شود غلبه کند. و چون فاصله ما از خورشید ثابت است پس این حرکت باید دورانی باشد. (تخلیص از کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۳۲)

از اشتباه کلیسا و علمای وهابی درباره چرخش زمین به چه نتیجه‌ای می‌رسیم؟ پاسخ: با توجه به اینکه آن‌ها در این باره اشتباه کرده بودند، می‌فهمیم که کلیسا به مدت ۴۰۰ سال مرتد و بدعت‌گذار بوده است! پس ممکن است درباره سایر عقایدی هم که ترویج می‌دهند مثل تثلیث و اقا نیم سه‌گانه و... دچار اشتباه شده باشند؛ پس گزینه مناسبی برای رهبری و نمایندگی دین نیستند. به همین شکل علمای وهابی ممکن است در بحث جانشینی پس از پیامبر اشتباه کرده باشند و این تلنگری برای پیروان آنان است. (تخلیص از کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۳۱ و ۳۳)

برخورد علمای ادیان سه‌گانه ابراهیمی یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام با نظریه تکامل چگونه است؟ پاسخ: فقهای دین بدون هیچ دلیل یا مدرک علمی، تکامل را رد می‌کنند؛ و بعضی از آن‌ها، معتقدان به تکامل را کافر و مهدورالدم به شمار می‌آورند. (تخلیص از کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۳۴)

برخورد دانشمندان رشته زیست‌شناسی با نظریه تکامل چگونه است؟ پاسخ: دلایل در تأیید نظریه تکامل، بیش از حد نیاز برای اثبات یک نظریه



چرا سید احمدالحسن نام فصل اول کتاب توهم بی‌خدایی را «لاک‌پشت‌هایی در طول مسیر» گذاشته‌اند؟

پاسخ: این نام برگرفته از داستانی از راسل است که پیرزنی به سخنرانی او درباره چرخش زمین به دور خورشید اعتراض کرده و گفته است که زمین بر لاک‌پشتی سوار است و آن لاک‌پشت بر لاک‌پشتی دیگر و تا بی‌نهایت. او این حرف را از روحانیون زمانش یاد گرفته بود. در بخش اول به برخی از لاک‌پشت‌هایی (عقاید غلط و مخالف علم) که رجال دینی رواج داده‌اند اشاره می‌شود.

اختلاف‌نظر گالیله و جوردانو برانو با علمای کلیسا، درباره چه موضوعی بود؟ پاسخ: جوردانو برانو از مؤرّجان نظریه کوپرنیک مبنی بر چرخش زمین بود [...] و گالیله هم با تسکوبی که خودش ساخته بود فهمید که زمین به دور خورشید می‌چرخد و این در تضاد با برداشت‌های علمای مسیحی از کتاب مقدس بود. (تخلیص از کتاب توهم بی‌خدایی، ص ۲۹ و ۳۰)

چرا ابن‌عثیمین و بن‌باز (از علمای وهابی) فکر می‌کنند ممکن نیست زمین به دور خورشید بچرخد؟ پاسخ: آن‌ها با استناد به آیات و روایات متشابه به چنین نتیجه‌ای رسیده است که عبارت است از: (و کوه‌ها را بینی، پنداری که بی‌حرکت‌اند، حال‌آنکه به‌سرعت ابر می‌روند. کار خداوند است که هر چیزی را به کمال پدید آورده است).

در تحلیل و توضیح تمام پدیده‌های هستی، دست‌کم دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه مادی و دیدگاه غیبی؛ به‌عبارت دیگر، انسان‌ها به پدیده‌ها می‌توانند از دو جهت، نگاه و آن را بررسی کنند. آن‌ها یک‌بار می‌توانند پدیده را از جهت مادی ببینند و آن را از این جهت توضیح دهند و به شکل فیزیکی آن را بیان کنند. در این بخش، قائل هستند که تمام اتفاقات، تفسیر مادی دارد و اگر الآن به آن دست پیدا نکردند، به این معنا نیست که تفسیر مادی ندارد و نتوان در آینده از آن آگاه شد. پیروان این بخش، فقط در عالم ماده سیر می‌کنند و از تحلیل غیرمادی پدیده‌ها پرهیز می‌کنند.

گروه دوم افرادی هستند که تفسیر مادی پدیده‌ها را انکار نمی‌کنند؛ بلکه فراتر از این نگاه می‌کنند و پدیده‌ها را به شکل غیبی تفسیر می‌کنند؛ یعنی در حوادث و اتفاقات و پدیده‌ها، دست‌غیب و خدا را می‌بیند. این افراد سعی می‌کنند، در کارهایشان غیب را در نظر بگیرند و نیت نزدیکی و تقرب به خدا را در کارهایشان در نظر دارند. ما می‌توانیم با توجه با اختیاری که داریم، یکی از این دو انتخاب را داشته باشیم و بر اساس آن زندگی کنیم.

سخنی از عیسی (ع) نقل شده است که فرمودند: «آدمی تنها با غذا زنده نمی‌ماند؛ بلکه با کلمه‌الله زنده می‌ماند.» امام احمدالحسن (ع) در تکمیل و تتمه این سخن، بیان می‌کنند: «من بنده خدا به شما عرض می‌کنم: آدمی با غذا می‌میرد و با کلمه‌الله زنده می‌شود.» با بررسی این دو سخن، از دو حجت و خلیفه خدا، به تفاوت مقام این دو بزرگوار پی می‌بریم. وقتی در کلام یمانی آل محمد (ع) دقت کنیم، می‌بینیم که ایشان اشاره می‌کند که انسان با خوردن غذا می‌میرد و در حقیقت زنده نیست؛ بلکه عامل زنده‌بودن و حیات انسان، کلمه‌الله است. تحلیل و توضیح این مسئله چنین است که اگر ما انسان‌ها سر خود را پایین بیاوریم و فقط ماده را ببینیم، باعث می‌شود که بمیریم و در این دنیا مدفون شویم؛ اما اگر سر خود را بالا بگیریم و کلمه‌الله را نگاه کنیم، در حقیقت زنده و

برویم. ولی از سویی دیگر، انسان می‌تواند در همین غذا خوردنش بماند و آن را مادی ببیند و خدا را در آن در نظر نگیرد. این غذا باعث می‌شود که انسان بمیرد و زنده نباشد و در همین دنیا دفن شود؛ چراکه دیگر موجودات نیز با ما در این غذا خوردن مشترک‌اند. آنان نیز می‌خورند و....

امام احمدالحسن (ع) در این باره فرمودند: «اما اگر انسان بدون حساب مقدار یا چگونگی یا نوع [آن] بخورد یا شهوت عورت خود را با آنچه می‌خواهد و بدون حساب چگونگی و کجا بودن و کی و با چه کسی و به هر آنچه می‌خواهد و به هر کسی که می‌خواهد، بدون حساب کردن آنچه خداوند می‌خواهد، نگاه کند و همچنین به هر آنچه می‌خواهد، گوش دهد، این انسان، خودش را با این غذا به هلاکت می‌رساند؛ این غذایی که دهان و عورت و چشم و گوشش را با آن غذا داده است. غذا بدون اینکه خداوند سبحان و متعال حساب شود، انسان را می‌گذرد و باعث هلاکت انسان می‌شود؛ و با غذاست که آدمی می‌میرد.»

واقعاً تحلیل و توضیح بسیار جالب و کاملی را از امام احمدالحسن (ع) شاهد بودیم. با ماندن در این دنیا و در این ماده، به هلاکت می‌رسیم و از بین می‌رویم و با رفتن به‌سوی ملکوت و عالم عقل و به‌سوی خداوند، به حیات و جاودانگی می‌رسیم. پس بر ماست که با خود اندکی تأمل و تفکر کنیم تا بتوانیم جاودانگی را انتخاب کنیم و جاودانه شویم و زنده شویم و زندگی کنیم. این مسئله زیاد سخت نیست. انتخاب غیب و دیدن خدا، بسیار سخت نیست. فقط نیاز به انتخاب دارد. اگر از همو بخواهیم و اخلاص بورزیم، اوست که توفیق می‌دهد و تحلیل و توضیح پدیده‌ها به شکل غیبی را به ما اعطا می‌کند. بسم الله «انحر نفسک، تعرف ربک» «نفس خود را قربانی کن تا پروردگارت را بشناسی.»

است. غذای مفید چشم، نگاه کردن به قرآن یا حجت الهی است و حتی نظر کردن به فرجام دشمنان خدا و عبرت گرفتن نیز انسان را زنده می‌گرداند. غذای سودمند گوش مثل گوش دادن قرآن هم انسان را زنده می‌دارد.»



وقتی در سخن امام (ع) دقت می‌کنیم، می‌بینیم که خوردن غذا منعی ندارد و ایشان از آن بازداشتند. بلکه به این مسئله سمت‌وسو دادند. هر انسانی غذایی می‌خورد و شهوت جنسی دارد و به چیزهایی گوش می‌دهد و چیزهایی را می‌بیند. باید به این مسائل جهت بدهد و این پدیده را خدایی کند. باید خدا را در این مسائل در نظر بگیرد تا این مسئله باعث زندگی و حیات او شود.

چه خوب است که در تمام کارها، دست‌غیب را در نظر بگیریم و به حی قیوم و حی لا یموت متصل شویم. همو که عامل ایجاد زندگی در همه چیز است. ما قطره‌ایم. باید به دریا متصل شویم تا جاودانه شویم. برای اینکه بودن در دنیا برای ما، با هدف شود و زندگی داشته باشیم، باید خدا و غیب را در تمام کارهایمان در نظر داشته باشیم و در اعمالمان، نیت خدایی داشته باشیم. از تمام چیزها می‌توانیم در مسیر او استفاده کنیم و آن را پله‌ای برای ترقی خود قرار دهیم. حتی از غذا خوردن می‌توانیم در راه خدا استفاده کنیم و آن را خدایی کنیم و با آن به‌سوی او

دارای حیات هستیم. چراکه «فان کلمةالله هی العلیا» «کلمه خداوند، بالاتر است.» (توبه، ۴۰)

برای بیان معنای دقیق این دو سخن، باید به محضر امامی از آل محمد (ع) برویم تا این معنا را برای ما

توضیح دهد. امام احمدالحسن (ع) در کتاب «در محضر عبد صالح، ج ۱» این‌گونه بیان می‌کنند: «آری، غذا آن چیزی است که شکاف‌های امیال دنیوی انسان را پر می‌کند؛ برای دهان غذایی است، برای عورت غذایی است، برای چشم غذایی است و برای گوش غذایی است. این غذا حد و قانونی دارد.» با دقت در سخن ایشان (ع) متوجه می‌شویم که تمام وجود انسان، غذا و طعامی دارد و باید خوراکی به آن برسد. خوراکی که لاجرم، این اعضا به آن نیازمندند. چه غذایی باید به آن‌ها بدهیم. آیا باید بدون هیچ قانونی این غذا را به آن رساند؟ آیا حد و اندازه دارد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها به سخنان ایشان (ع) گوش می‌دهیم: «خوردن غذای حلال برای کسب نیرویی که انسان به‌وسیله آن بر بندگی خدا توانا شود، انسان را زنده می‌گرداند؛ زیرا این غذا از طریق ذکری که فرد با این غذا قوت ادای آن را به دست آورده است، باعث حیات روحش می‌شود. رفع نیاز شهوت عورت با حلال نیز همین‌گونه

منابع رسمی دعوت مبارک یمانیت موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOOR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR

